

نظرخواهی درباره هنر و ادبیات بعد از انقلاب اسلامی

بخش اول: کودکان و نوجوانان

● قسمت دوم

● نریا قزل ایغ، مدرس ادبیات کودکان و نوجوانان

ادبیات کودک و نوجوان برخورد و تلقی جدی تری را می‌طلبد

گذشته از پهنه ادب عامیانه که با لایه‌های، قصه‌ها، مثلها، ترانه‌ها، حکایات، چستانها، معماها و بازیهای قرنهای منیع بی‌پایان کسب لذت و آگاهی و شناخت برای کودکان و نوجوانان ما بوده و تاریخ و فرهنگشان را به آنها منتقل کرده است، اکنون از اولین تلاشهایی که در سال ۱۳۰۲ توسط معلم بزرگ شادروان جبار باغچه‌بان برای به وجود آوردن کتاب خاص کودکان صورت گرفت نزدیک به هفتاد سال می‌گذرد.

در این سالهای دراز تگرش نسبت به کودک و ادبیاتش دستخوش تحولات گوناگونی بوده است که بررسی آنها نیازمند فرصتی بیشتر و نگاهی عمیق‌تر است.

همین قدر می‌توان اشاره کرد که در سالهای قبل از انقلاب هسته‌های روشنفکری که در کنار چند ناشر دولتی و خصوصی تشکیل شده بود منشاء ایجاد تحرك در خلق و تولید کتابهای کودکان شد که از میان آثار باقیمانده مجموعاً عددی کوچک اما ارزشمند از ترجمه شاهکارهای ادبیات جهان، بازنویسی‌های خوب از ادبیات کهن پارسی و معدود مجموعه‌های شعر و آثار تالیفی در حوزه‌های داستانی و غیرداستانی به یادگار مانده است که اگر تمامی آنها هم صددرصد خاص کودکان و نوجوانان نباشد درخور اعتناست.

پیش از انقلاب تعداد دست‌اندرکاران این زمینه محدود بود و با همه تلاشهایی که توسط افراد و موسسه‌ها و سازمانها صورت گرفت «کتاب» هرگز به پدیده فرهنگی فراگیر و اثرگذاری در زندگی کودک و نوجوان ایرانی تبدیل نشد.

سالهای نخستین پس از انقلاب، سالهای هرج و مرج کامل انتشاراتی بود. بندها گسسته شده بود و حرف برای گفتن بسیار، و کتاب کودک وسیله‌ای شد برای شعار و تبلیغ و پند و اندرز و آموزش مستقیم سیاسی و عقیدتی. کودکان و نوجوانان این تأثیرپذیرترین قشرهای جامعه یکباره با سیلی از

انتشارات خوش آب و رنگ و کم‌محتوا و شعاری رو به‌رو شدند که اثرشان تا فروش آخرین نسخه کتاب هم دوام نمی‌آورد. اما به تدریج نشر کتاب صاحب‌متولیان شد و قانون و ضابطه‌ای پیدا کرد و نشر کتاب کودک هم به تبع آن در چارچوب ضوابطی اعلام نشده، مورد بررسی دقیق‌تر قرار گرفت، که این خود جای بحث جداگانه‌ای دارد.

در آستانه پانزدهمین سال پس از انقلاب می‌توان با یک برآورد کلی به این نتیجه رسید که انتشارات کتاب کودک و نوجوان نسبت به گذشته از رشد کمی قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده است. البته اگر این رشد را نسبت به رشد جمعیت در ایران بسنجیم شاید ارقام چندان دلگرم‌کننده هم نباشند.

تعداد نویسندگان، شاعران، تصویرگران، مترجمین و ناشرین کتابهای کودکان هم نسبت به گذشته افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. جای محدود خیرگان هنری، فرهنگی و ادبی سالهای قبل از انقلاب را خیل عظیمی از جوانان کم‌تجربه، شنایزده ولی علاقمند گرفتند که نه شناخت درستی از دنیای کودکان داشتند و نه هنوز بن‌مایه استعدادهایشان در بستر تجربه ادبی صیقل یافته است. البته می‌توان خوشبین بود که در آینده از میان آنها کسانی که استعداد و خلاقیتی دارند بمانند و جریان ادبیات کودکان را در مسیر درست خود قرار دهند.

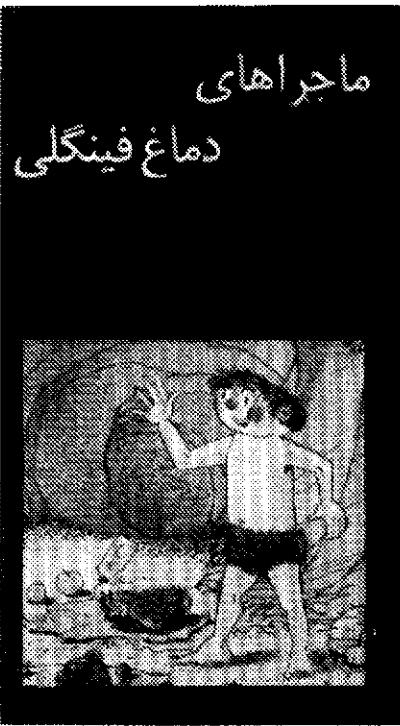
وضعیت تألیف

الف- ادبیات داستانی

گرچه همواره شمار آثار تالیفی برای کودکان و نوجوانان در ایران بسیار اندک بوده و به هیچ وجه نتوانسته است پاسخگوی نیاز خوانندگان مشتاق باشد اما پس از انقلاب بخصوص تألیف کتابهای داستانی برای کودکان و نوجوانان از رونق خاصی برخوردار شده است که خود مایه امیدواری است. آمار رشد کمی متأسفانه، جز در موارد معدود منجر به رشد کیفی ادبیات داستانی کودکان نشده است. البته متکرر آن

نمی‌توان شد که دستاورد این رونق تعدادی آثار خوش ساخت ادبی است که برخاسته از خلاقتهای ذهنی قوی و نگاه درست نویسندگان آنها به ادبیات به طور عام و ادبیات کودکان به طور خاص است. ولی در کل، هنوز هم نگرش نسبت به ادبیات داستانی کودکان، نگرشی کهنه و ایستاست. ظاهراً حتی کسانی که در کار تولید (نه خلق) ادبیات داستانی هستند هم جدی بودن کار خود را باور ندارند و هنوز هم به ادبیات کودکان به عنوان ابزاری صرف برای تعلیم و تربیت و پند و اندرز [صریح] نگاه می‌کنند خاصه اینکه ارزشهای زیبایی شناختی یکسره فراموش شده و در شعاع پیامهای تربیتی مستقیم قرار گرفته است. (و شاید) از همین رو است که محافل جدی ادبی و مراکز دانشگاهی نیز به ادبیات کودکان از سر تحقیر می‌نگرند و آن را درخور تجزیه و تحلیل نمی‌دانند. در غیر این صورت چگونه می‌توان باور داشت که پس از گذشت هفتاد سال از عصر این ادبیات هنوز در دانشکده‌های ادبیات ما حتی در بخش کوچکی از واحدهای درسی هم به این مقوله نمی‌پردازند. تا چنین نگرشی بر ذهن دست‌اندرکاران ادبیات داستانی کودکان حاکم است نباید به انتظار معجزه نشست. مختصر اینکه ادبیات داستانی کودکان و نوجوانان فعلاً اسیر چرخه تکرار و یکنواختی کسالت‌باری شده است که آنچه در ارزشیابی آن محلی از اعراب ندارد، معیارهای زیبایی شناختی است. در واقع ما در حال حاضر بیشتر با «سفارش و تولید» روبه‌رو هستیم تا خلق ادبی.

با همه اینها به دلیل تجربه طولانی در مطالعه دستنوشته‌ها می‌توانم وضعیت داستان نویسی برای کودکان را به کوه یخی تشبیه کنم که آنچه فعلاً به چاپ سپرده می‌شود و بازار را اشباع، و کودکان و نوجوانان را از مطالعه سیر کرده، قسمت نمایان آن است و آنچه عمیق است و اثرگذار و کودک را جدی می‌گیرد و فعلاً به دلیل نگرش غلط به ادبیات کودکان، پس‌رانده



می‌کند که کاش این آثار همچنان ناشناخته می‌مانند تا این طور بدشناسانده شوند.

د - ادبیات غیرداستانی

همه نیازهای مربوط به ادبیات کودکان و نوجوانان را نمی‌توان به کمک داستان و افسانه برآورده کرد. آنها نیاز دارند از طریق ادبیات غیرداستانی در درجه اول خود، مردم و سرزمینشان را بهتر بشناسند و سپس از پایگاه فرهنگ خود به بهینه گیتی نگاهی بیندازند. اما کجا هستند آثار که طبیعت شگفت‌انگیز و گوناگون سرزمین ایران را به این کودکان و نوجوانان بشناسانند؟ آنها را برای لحظه‌ای میهمان اقوام مختلف ایرانی کنند و از آداب و رسومشان، کار و فعالیتشان، روابط اجتماعی‌شان و یا معماری و هنرهای دستی‌شان آگاه کنند؟

کجا هستند کتابهای تاریخی خوبی که کودکان و نوجوانان ما را با زندگی پرفراز و نشیب ملتشان آشنا کنند؟ کجا هستند زندگینامه‌های ارزشمندی که تلاشهای هنرمندان، شاعران، نویسندگان، دانشمندان و مصلحان اجتماعی جامعه‌شان را به آنها بشناسانند؟

بنابراین اگر در تألیف ادبیات داستانی کودکان دچار نوعی ساده‌انگاری هستیم، در کار تألیف ادبیات غیرداستانی به نظر بنده، در خواهی سنگین به سر می‌بریم و عملاً هیچگونه تلاش جریانی‌ساز فرهنگی در انتشار کتابهای خوب درباره طبیعت ایران، مردم و اقوام مختلف، تاریخ گذشته، هنر، معماری و صنایع دستی و... وجود ندارد. ناشرین بخش خصوصی که اکثراً به کتاب کودک فقط به عنوان یک کالای تجاری نگاه می‌کنند حاضر به سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها نیستند و انتظار چندانی هم نمی‌توان از آنها داشت، اما ناشرین دولتی هم که دغدغه مالی ناشرین خصوصی را ندارند غالباً خود را در کار چاپ کتابهای نفیس چند هزارتومانی یا چند ده هزارتومانی برای کلکسیونرها (نه خوانندگان کتاب) سرگرم کرده‌اند و عطش هفده هجده میلیون کودک و نوجوان تشنه را عملاً برای

می‌شود و شانس انتشار نمی‌یابد قسمت نهم آن است. اگر باور کنیم که پدیده‌های هنری اصیل راه خود را بازمی‌کنند، باید باور داشته باشیم که بهار ادبیات داستانی کودکان و نوجوانان در راه است و جوانه‌های کوچک آن را می‌توان در آثار نویسندگانی خوش فکر ولی گمنام و فروتن دید و بر آن دل خوش داشت.

ب - شعر

«شعر» مهمترین قالب ادبی در سرزمین ماست. از رود کی تا نیما و نسل پس از او سلسله هزار و چندصد ساله شعر فارسی قرار دارد. لذا کودک ایرانی باید نگاه ویژه‌ای به شعر داشته باشد.

شعر کودک چه قبل و چه بعد از انقلاب بیشتر «قالبی» تلقی شده است برای القای مفاهیم اخلاقی، تربیتی، رفتاری و احیاناً آموزشگر مفاهیم علمی و اعداد و الفبا. دستاورد مثبت شعری کودکان از قبل از انقلاب از چند مجموعه شعر البته بسیار خوب تجاوز نمی‌کند.

پس از انقلاب مثل سایر زمینه‌ها، شاعران جوان بسیاری به میدان آمدند که اگر دوقی هم داشتند تنها آن را در جهت دنباله‌روی از همان سنت گذشته شعر کودک به کار انداختند و اغلب آثار به اصطلاح شعری هرگز از حد قافیه بازیهای غیرشاعرانه فراتر نرفت. اما در میان این عده، چند شاعر خوب که هم به دنیای ذهنی کودکان احاطه دارند و هم به ادبیات به چشم پدیده‌ای هنری می‌نگرند نه صرفاً ابزارهای آموزشی، شعر کودک را آبرویی بخشیدند.

اما هنوز راه درازی در پیش است، چرا که از تحولات و پیچیدگیهای شعر امروز ایران هیچگونه بازتابی در شعر کودک و نوجوان نمی‌بینیم و شعر کودک چه از نظر مضموم و چه از نظر قالب هنوز در چارچوبهای شعر سنتی باقی مانده است.

ج - بازنویسی

کودکان و نوجوانان ما در سرزمینی زندگی می‌کنند که از سیقه ادبی ارزشمندی برخوردار است. این آثار ارزشمند در شکل اصلی خود برای کودکان و حتی نوجوانان قابل استفاده نیستند لذا بازنویسی از آن بخش این آثار که با دنیای ذهنی و نیازهای کودکان و نوجوانان مناسب دارد، ضرورت پیدا می‌کند. اما این بازنویسی، هم شناخت و احاطه بر پهنه ادبیات کلاسیک را طلب می‌کند و هم آگاهی از ظرفیت ذهنی و قدرت درک و خواندن کودکان را. این بازنویسی‌ها باید به گونه‌ای باشد که ضمن ایجاد آشنایی کودک و نوجوان با پهنه ادب کلاسیک، آنها را ترغیب نماید تا در وقت مقتضی با خود آثار رو به رو شوند و از آنها بهره بگیرند.

در حالی که در محافل گوناگون ادبی و دانشگاهی ما، دهها متخصص مثلاً فردوسی‌شناس، سعدی‌شناس و مولوی‌شناس نشسته‌اند، همچنان جای بازنویسهای خوب و اصیل در کتابخانه‌های کودکان ما خالی است. گویی این بزرگان، نوشتن برای کودکان و نوجوانان را در شان خود نمی‌دانند. عرصه که خالی شد، طبیعی است که فرصت طلبان کم‌مایه به میدان می‌آیند و این شاهکارها را در حد «شبه ادبیاتی بی ارزش» و تحریف شده و بی محتوا گاه در قالب کتابهای کمیک و گاه همراه با تصاویر کارتونی زشت به بازار می‌فرستند و اینجاست که هرگاه دردمندی آرزو

خواندن و آگاه شدن، ندیده می‌گیرند و این در حالی است که کودکان این آب و خاک یک فرهنگ لغت ساده زبان فارسی ندارند و انتشار فرهنگنامه کودکان و نوجوانان به دلیل تنگناهای مالی و کمبود امکانات با آن مشقت و لاک‌پشت‌وار پیش می‌رود. دیگر اجازه بدهید از فرهنگهای شرح حال، اطلسهای تاریخی و جغرافیایی و سایر کتابهای مرجع سخنی به میان نیاورم.

وضعیت ترجمه

در طول تاریخ نشر کتاب در ایران انگشت‌شمار سالهایی را می‌توان یافت که نسبت تألیف به ترجمه برای کودکان و نوجوانان پیشی گرفته باشد. در واقع می‌توان گفت که بیشتر خوراک ذهنی کودکان و نوجوانان ما را کتابهای ترجمه شده تأمین کرده و می‌کند و از این رهگذر البته از میان خیل عظیم کتابهای ترجمه شده، کودکان و نوجوانان ما صاحب ترجمه‌های خوب و برجسته‌ای از میان آثار ادبیات داستانی و غیرداستانی جهان شده‌اند اما این دستاورد مثبت هم نمی‌تواند پهران جدی ترجمه کتابهای کودکان را که ناشی از نگرش غلط نسبت به کاربرد ترجمه است جبران کند.

این استدلال که «چون تألیف کم است ما ناگزیر از ترجمه هستیم» سبب می‌شود که به ترجمه تنها به عنوان ابزاری برای رفع کمبودها نگاه کنیم و از «نقش واقعی ترجمه» غافل بمانیم. به این ترتیب، ناگزیری ما از روی آوردن به ترجمه هرگز به منزله جبران کمبود عددی کتابها نیست بلکه گشودن دریچه‌ای گسترده است برای کودکان و نوجوانانمان. تا فرهنگهای دیگر نقاط جهان را از طریق ادیبانشان بهتر بشناسند. چنین اعتباری است که ما را وامی‌دارد تا با وسواس و دقت به کار انتخاب آثار بپردازیم و سعی کنیم حقیقتاً از طریق ترجمه چشم‌انداز روشنی از جهان پهناور را با همه گوناگونی در طبیعت و مردم و آراء و عقاید و شیوه زندگی برای کودکان و نوجوانانمان فراهم آوریم.

نگرش اشتباه نسبت به نقش ترجمه سبب می‌شود که ما به خود حق بدهیم هرکاری که می‌خواهیم با حاصل فکر و اندیشه دیگران انجام بدهیم؛ آثار را دستکاری کنیم، تغییر بدهیم، تحریف کنیم، از آن بکاهیم و بر آن بیفزاییم و آنها را مطابق ذائقه خودمان درآوریم. با کمال تأسف باید خطر جدی این گونه ترجمه‌های غیرمسئولانه و غیراخلاقی را گوشزد کرد و یادآوری نمود که هیچکس، به هیچ بهانه‌ای حق ندارد با حاصل فکر و اندیشه دیگران چنین برخوردی داشته باشد و به خود اجازه بدهد هنگام ترجمه دستاوردهای دیگران را از صافی تمایلات و اغراض شخصی خود بگذراند. اگر آنچه را در آثار آمده است نمی‌پسندیم، شرط اخلاق آن است که آن آثار را یکسره کنار بگذاریم و اگر خود می‌توانیم، بهتر از آنها را ارائه دهیم نه آن که آثار را مثله کنیم و با این خیال که دیگران سراز کارمان در نمی‌آورند آن را به خورد جامعه کودکان و نوجوانان بدهیم.

نکته مهم دیگر در کار ترجمه کتابهای کودکان مسئله کیفیت ترجمه‌ها است. متأسفانه حجم اندک مطالب و سهل و ممتنع بودن آثار خاص کودکان و نوجوانان سبب شده است تازه کاران از راه رسیده را از کلاسهای آموزش زبان با یک فرهنگ لغت به حیطه ترجمه کتابهای کودکان بکشاند و برآشفته بازار کتابهای ترجمه شده بیفزاید.

تصویرگری کتاب کودک در ایران همواره از موقعیت بهتری برخوردار بوده است. از ادلین جایزه مهم بین المللی که فرشید مشقالی در دهه پنجاه گرفت تاکنون همواره آثار تصویرگران ما در مجامع بین المللی مورد تحسین قرار گرفته و جایزه های بسیاری را هم از آن خود کرده است. اما این امر نباید ما را به اشتباه بیندازد و تصور کنیم کار تصویرگری کتاب کودک کاملاً در مسیر صحیح و واقعی خود حرکت می کند. تردیدی نیست که از میان انبوه داوطلبان جوان تصویرگر کتابهای کودکان پس از انقلاب چهره های درخشان و خلاق و خوش فکری داریم که هم کودک را می شناسند و هم به ارزش تصویر در کتابهای او پی برده اند ولی جو غالب چیز دیگری را نشان می دهد. اغلب مصوران جوان نقش تصویر را در کتابهای کودکان در حد آرایشی می دانند برای «ایجاد جاذبه بیشتر» و بالا رفتن تیراژ کتاب؛ به همین جهت فکر می کنند کتاب هرچه خوش آب و رنگ تر باشد، بهتر خواهد بود. اما در بعد خلاقیت های هنری، تصویرگری کتابهای کودکان ما از همان ضعفی رنج می برد که گریبانگیر ادبیات داستانی و شعر ما است. تصویرها اغلب سفارشی و تقلیدی هستند و متأسفانه ذائقه ناشرین که خود اغلب نگرش درست تری نسبت به تصویر کتاب کودک ندارند ته مانده استقلال هنری مصوران را نیز از آنها سلب می کند و کیفیت نازل چاپ هم در کل بر مشکلات آن می افزاید. نکته دیگر این که متأسفانه اکثر مصوران کتاب کودک خودشان هم به کار تصویرگری برای کودکان به طور جدی نگاه نمی کنند و آن را در میان کارهای متعددی که انجام می دهند، مانند یک به اصطلاح «زنگ تفریح» می دانند و به همین علت آنگونه که باید، به کتاب دل نمی سپارند. با آن زندگی نمی کنند، در هنگام تصویر کردن به ظرفیتهای ذهنی کودکان نمی اندیشند و در نتیجه درصد قابل توجهی از کتابهای مصور یا تصویری ما بار تصویرهایی را تحمل می کنند که فاقد هرگونه ارزش هنری هستند و به سیاه مشهایی می مانند که از بد حادثه سر از کتاب کودک درآوردند و چون کودک است و او هم لابد به زعم عده ای، چیز زیادی از هنر نمی داند، از سرش هم زیادی است! در کنار این دسته آثار، البته با کارهای بسیار هنرمندانه، خلاق و زیبایی هم سروکار داریم که در «ایجاد ارتباط» با کودکان دچار اشکال هستند.

خوشبختانه وجود نمایشگاه تصویرگران کتاب کودک که اولین آن در سطح ملی و دومینش در سطح آسیا (برگزار شد و در سال آینده به خواست خداوند شاهد برگزاری آن در سطح بین المللی خواهیم بود) نقطه روشنی است برای امکان دیدن، مقایسه کردن و محک زدن و نهایتاً ارتقای کیفی سطح آثار تصویرگران ایرانی کتاب کودک.

سخن آخر این که اگر حقیقتاً می خواهیم کتاب را به عنوان یک «پدیده فرهنگی اثرگذار» در زندگی کودکان و نوجوانانمان وارد کنیم باید با ادبیات آنها برخورد جدی تری داشته باشیم. نه در حرف، بلکه در عمل. ادبیات کودکان و نوجوانان از آن حوزه هایی است که متولی زیاد داشته و دارد و همه خود را در آن «صاحب نظر» می دانند، اما معلوم نیست چرا با وجود این همه متخصص و صاحب نظر هنوز بحثهای محافل ما از دایره بحثهای کلی و عامه پسند فراتر

رفته و در محافل علمی، تحلیل کارشناسانه ای از آنها صورت نگرفته است.

وجود دست کم «دهه میلیون» کودک و نوجوان از یکطرف، و حجم منابع مختلفی که به نام ادبیات کودکان تولید می شود از طرف دیگر، به ما ضرورت بحثهای جدی تر و کارشناسانه تری را گوشزد می کند. بنابراین لازم است نشستهایی به طور جدی و مداوم در حلقه متخصصان ترتیب داده شود تا یک بار برای



همیشه تعاریف درست و روشنی از «ادبیات کودکان» به دست آید و باورهای غلطی که در جریان سالم ادبیات کودکان وقفه به وجود می آورد، اصلاح شود. از طرف دیگر باید بدانیم که رؤیای فراگیر شدن مطالعه و کتاب در میان نسل جوان، بدون سرمایه گذاری برای تجدید سازمان در کتابخانه های عمومی خاص کودکان و نوجوانان و جدی تلقی کردن نقش کتابخانه در نهاد آموزش و پرورش در حد همان رؤیا باقی خواهد ماند، زیرا گرانی رویه ترابرد قیمت کتاب بدون حضور کتابخانه های فعال روز به روز خوانندگان کتاب را بیشتر و بیشتر از دستیابی به منابع دلخواه دور می کند.

برخورد علمی در مراکز آموزش عالی از طریق درسهای ادبیات کودکان در رشته هایی که به نوعی با کودک و ادبیات او چه به شکل مکتوب و چه به سایر اشکال آن سروکار دارند، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. ادبیات کودکان و نوجوانان برای کسانی که برای کودکان برنامه های رادیو و تلویزیونی تهیه می کنند، فیلم می سازند، نمایشنامه به روی صحنه می آورند، تصویرگری می کنند، در کتابخانه ها با آنها سروکار دارند و در کلاسهای درس به آنها درس می دهند مقله های جدی و قابل مطالعه و بحث است. از این رو حضور درسهای ادبیات کودکان و نوجوانان در رشته های مربوطه از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

ضمن آن که طرح ابعاد زیبایی شناختی این ادبیات از وظایف دانشکده های ادبیات به شمار می آید و تنها از این طریق است که زمینه برای نقد سالم ادبی فراهم می آید، به تدریج امکان ارتقای ادبیات داستانی و همچنین شعر کودک و نوجوان نیز آماده می شود. در پایان باید اذعان داشت که تلاش هفتادساله نویسندگان، شاعران، مترجمین و تصویرگران و ناشرین و دست اندرکاران ادبیات کودکان امروزه در میان جامعه جهانی برای ما حیثیت درخور اعتنائی کسب کرده است ولی ما تا نتوانیم «فرهنگ مطالعه» را در بین نسل جوان خود رواج دهیم نباید با این دلخوشی های کوچک خود را سرگرم کنیم. کودکان و نوجوانان ما از هر نظر نیازمند و شایسته بهترین ها

هستند.

ثریا قزل ایاغ - عضو هیات علمی گروه آموزشی کتابداری دانشگاه تهران و مدرس ادبیات کودکان و نوجوانان

نادر ابراهیمی (نویسنده): امروز در جهان موقعیت بی نظیری داریم

ادبیات کودکان را اگر به معنای آن مجموعه ای بگیریم که شامل تصویرگری، متنهای ادبی و غیرادبی، آرایش و پیرایش (یعنی بخشهای گرافیکی) ادبیات کودکان هم بشود، ما در جهان امروز موقعیت بی نظیری داریم. تا آنجا که اطلاعات زنده و پیوسته ما (گروه همگام) اجازه می دهد و با این مقدار ارتباطی که ما با جهان برقرار کرده ایم، به نظر می رسد که حرکت زیبا، منطقی، عمیق، شرقی و ایرانی قدرتمندی در زمینه ادبیات کودکان امروز ما وجود دارد. من چندین بار از سوی گروه همگام اعلام کردم که بسیار امیدوارم در دهه جاری یا دهه آینده ادبیات کودکان ما در رأس هرم ادبیات کودکان جهان جای بگیرد. این نکته را باید اضافه کنم به اعتقاد من غرب در یک مسیر انحطاطی حرکت می کند. محور اساسی حرکتش را بر ایجاد خوف در بچه ها گذاشته است، به امید این که بتواند آنها را از انحطاط اخلاقی موجود دور کند. که این خود عوارض چیران ناپذیری خواهد داشت. ما امروز حدود ده نویسنده جوان کم و بیش قدرتمند در این زمینه داریم و حداقل چهل تصویرگر بسیار قدرتمند، آنچه ما داریم که غرب ندارد «عاطفه بسیار رقیق و انسانی» هنرمندان ما است که اگر در نقاط دیگر هنر این رقت و عاطفه بار منفی داشته باشد در زمینه ادبیات کودکان مسلماً سرشار از بار مثبت است.

نکته جالب این است که در هر دو زمینه ادبیات (به عنوان نوشتار و تصویر) بانوان نیز حرکت بسیار عظیمی را در هر دو زمینه دارند.

زهرا فرمانی (مدیریت آموزشی و مشاور آموزشی مراکز پیش دبستانی):

اثر ادبیات خوب برای تمام عمر کودک و ترغیب او به کتابخوانی

اولین بار بعد از سال ۱۳۳۰ کتابی خاص کودکان خردسال منتشر شد و از آن به بعد هر سال به تعداد آنها افزوده شده است. تا به امروز که در هر سال بیش از پنجاه کتاب به بهانه کودکان منتشر می شود.

در این بین همه نوع کتاب منتشر می شود. معدودی از آنها از بین شاهکارهای ادبیات کودک جهان ترجمه می شود. مؤلفین خوبی نیز هستند که تلاشی برای آفریدن ادبیات خوب کودک می کنند و عده ای از ناشرین و مؤلفین نیز بازار داغ بعضی از کتابها رهپایشان نمی کنند.

کودک پیش دبستانی به کمک تمام عوامل رشد

فرهنگی - اجتماعی جامعه، نیاز خود را به ادبیات فریاد می‌کند. این نیاز چگونه برآورده می‌شود؟ خوب می‌دانیم که هیچ رسانه گروهی والدین و مربیان را برای انتخاب کتاب خوب هدایت نمی‌کند. خود نیز عموماً تجربه‌ای در این خصوص ندارند. پس چه کنیم؟

کودکان معمولاً از سه‌راه به کتاب می‌رسند. یکی دهکده‌های روزنامه فروشی و سوپرمارکتها که مملو از کتابهایی با تصاویر غیرهنرمندانه و متن نامناسب، اما فریبنده و کاذب هستند. موضوعات آنها معمولاً از بین کارتهای تلویزیونی انتخاب می‌شود و تقریباً همگی فاقد هر نوع ارزش ادیبانی هستند.

راه دوم کتاب فروشیها و لوازم التحریر فروشیها هستند که در گوشه‌ای از کتابفروشی بخشی را هم به کتابهای کودکان اختصاص داده‌اند. این فروشندگان نیز معمولاً هیچ شناختی از ادبیات کودکان ندارند. در نتیجه مجموعه‌ای از رنگ‌آمیزها و القبا آموزها با کیفیتی بسیار پایین را جمع‌آوری کرده‌اند. همراه با انبوه کتابهای کمک آموزشی که اگر چه گاه کتابهای خوبی نیز در کنار آنها پیدا می‌شود.

راه سوم هم وجود دارد و آن کتابفروشیهای خاص کودکان که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در صدر آنها قرار گرفته و شاید تنها راه دسترسی به مجموعه‌ای از کتابهای خوب کودکان است. اما آنها نیز از بلای کتابهای نامناسب و بازاری به دلیل مشکلات بازار نشر و تقاضای خریدار فاقد شناخت مصون نمانده‌اند و تعداد آنها نیز در سطح شهر تهران بسیار معدود است. چه رسد به شهرستانها.

نگاهی به ترجمه و تالیف کتابهای کودکان پیش از دبستان

نویسنده کودک پیش‌دبستانی عموماً هیچ شناختی از کودک مورد خطاب خود ندارد. چه آنها که دلسوزانه می‌نویسند و چه آنانکه... چه آنان که قصه می‌گویند چه شاعری که شعر می‌سراید و چه آبی که علم می‌آموزد و چه آنگاه که بازسازی افسانه را انجام می‌دهد. شاید همه‌گیرترین مشکل در سهل انگاشتن نویسندگی برای کودکان است. بهتر است بگوییم نوشتن برای این سنین کودکان سهل و ممتنع است. در طی سالهای متعددی چاپ کتابهای تالیفی برای کودکان خردسال، به جرات می‌توان گفت تعداد کتابهای کاملاً خوب تالیفی برای این سنین به انگشتان دودست نمی‌رسد. تمام آنچه هم که به عنوان کتاب خوب مطرح می‌شود، خالی از اشکال ادیبانی نیست.

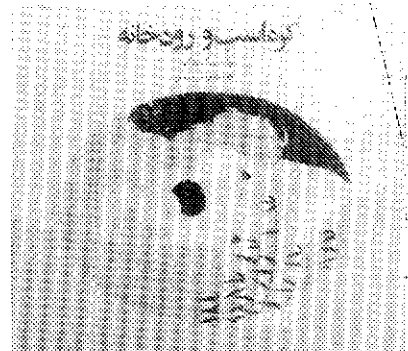
نکته دیگر در امر تالیف، گرایش شدید نویسندگان ایرانی به آموزش و پند و اندرز است. خالی از تخیل، ناب، هنر و تنوع. پیامهای تکراری در متنهای طولانی، کتابهای علمی مملو از غلط علمی، آموزش خشک و بی‌بار ادبیات تالیفی کودکان خردسال را کم‌ارزش و گاه بی‌ارزش می‌کند. (اگر چه استثناهایی هم وجود دارد) و اما شاعران کودک نیز از این قافله دور نمانده‌اند.

شعر در ادبیات کودک

از شعر کودک تعاریف مشخص و معینی در منابع متعددی آمده است. اما به ندرت شعر مطابق با این تعاریف می‌توان یافت.

کودک شیفته کلمات موزون و قافیه‌های مناسب است. زود آرایا می‌گیرد، بارها تکرار می‌کند و دیر از خاطر می‌برد.

فرهنگ ما همیشه نزدیکی جدا نشدنی با شعر داشته است. پیوند این دو خصیصه راهی برای سودطلبان نشر کتاب کودک فراهم آورده است. ارائه کتابهایی بصورت منظوم چنان راه افراطی را طی می‌کنند که بسیاری از شاعران پرکار و کم و بیش



توانایی را هم به دام خود چنان اسیر نموده است که مرتکب بدترین فعلیتهای شاعری برای کودکان می‌شوند. جای آن دارد که شاعر کودکان بار دیگر تعمقی نه از سر مشکلات مادی زندگی که از طریق دل سوزاندن برای کودک داشته باشد و راه کسب معاش را در راهی دیگر یابد.

ترجمه در کتابهای پیش از دبستان

خوشبختانه از این بخش، مشکل اولیه یعنی انتخاب اثر برای ترجمه بسیار کم است. اکثر کتابهای ترجمه شده جزء بهترین کتابهای دنیاست. بخصوص در سالهای اخیر نمونه‌های جذاب، هنرمندانه، خلاق و تخیل برانگیزی برای ترجمه انتخاب شده است. اما بی‌اطلاعی مترجم و ناشر و عمدتاً سهل انگاشتن ترجمه و برخورد مادی ناشر باعث می‌شود که این آثار نیز افت کرده و گاه جزء کتابهای نامناسب کودکان قرار می‌گیرد. این مشکلات را به سه دسته زیر می‌توان طبقه بندی کرد:

۱- ترجمه غیرسلیس و غیرهنرمندانه. ارائه متن خشک و بی‌روح حتی در متنهای بسیار کوتاه.

۲- بی‌دقتی و کم‌همتی در چاپ کتابها، از کیفیت تصاویر می‌کاهد. تصویر که از عمده‌ترین عوامل جذب کودک و اولین رابط کتاب و خواننده است، در اولین برخورد با تصاویر بی‌رنگ و محو کودک را از خود می‌رانند.

۳- دخل و تصرف مترجم و ناشر. با توجه به نبودن ضوابط حقوقی برای ترجمه، هر بلایی که ممکن است بر سر اثر می‌آید و نهایتاً اثری کم‌ارزش و گاه ضدارزش به کودک ارائه می‌شود.

این درد به مراتب بیش از تالیف بد، آزاردهنده است. انتخاب آثاری زیبا از بین شاهکارهای ادبیات کودک و نزول آن به یک اثر بی‌ارزش و گاه بدرا چگونه می‌توان توجیه کرد؟

بالاترین بلایی که بر سر آثار ترجمه‌ای آمده و همچنان می‌آید، کتابهایی است بدون متن که نقاش و طراح اصلی کتاب تمام همت خود را به کار برده‌اند تا بدون واسطه کلام با کودک خردسال رابطه برقرار کنند. این نوع کتابها دارای ارزشهای ویژه‌ای هستند که

مهمترین آنها ایجاد دقت و تمرکز در کودک، برانگیختن تخیلات آنها و قدرت بخشیدن به قدرت بیان کودک است. مترجم ایرانی نه تنها به خود جرات می‌دهد که برای آنها متن بگذارد، یعنی بجای کودک فکر کند و در واقع به این ترتیب که او بگوید که تو قادر نیستی مانند کودکان آن کشور خودت به نتیجه مطلوب برسی. بگذار من لقمه جویده را در دهانت بگذارم. توهین و بی‌حرمتی به تفکر خلاق کودک کرده و با دست کم گرفتن آنها جای اندیشه‌های متفاوت را می‌گیرد. با متن گذاشتن برای این کتابها نه تنها بی‌حرمتی و توهین به طراح و نقاش کتاب کرده است که نتوانستی و ندانستی که کتاب باید اینچنین باشد بلکه بدون احترام به تفکر او هیچ حقوقی نیز برای او در نظر نمی‌گیرد.

با ارائه متن منظوم کار را از این هم خراب‌تر می‌کنند. شاعری که متن علمی یا آموزشی را در قالب شعر بیان می‌دارد، طبیعی است که زمان تنگ آمدن قافیه چه بلایی بر سر اثر می‌آورد!

این یکی از بلایایی است که بر سر این شاهکارها آمده. اما کار به این جا هم ختم نمی‌شود. بلکه شاعر با برداشتی سطحی و غیردرست از کتاب یک تفکر غلط و ساده‌اندیشانه از برخی کتابهایی داده است که دارای ظرافتهای بسیار و خلاق بوده است.

در کنار این فجاج هنری ذکر باز نویسی جای هر نوع خرابکاری را باز گذاشته است. معمولاً هیچ ذکری از میزان دخل و تصرف او نیامده است. حتی گاه نام مصور یا طراح اصلی هم گم شده است. غیب نام ناشر اصلی که اصلی بدیهی است! امید است که با جدی گرفتن این گروه عظیم مخاطب که نه تنها آینده سازند بلکه ادبیات خوب اولین اثرش را برای تمام عمر کودک و ترغیب او به کتابخوانی خواهد داشت، قدمی سازنده داشته باشند و نه تخریب کننده.

محمد محمدی (نویسنده): ادبیات حقیقی، خصلت فرازمانی دارد

چرا بررسی به این گونه مطرح می‌شود؟ آیا طرح این پرسش، زمینه حقیقی دارد؟ خود پرسش، تاریخ بسیار کوتاه ادبیات کودکان را به دو مقطع تاریخی تقسیم می‌کند. آیا این تقسیم‌بندی درست است؟ ظاهراً در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که ادبیات کودکان در دوران بعد از انقلاب اسلامی ادامه منطقی آن است در دوران پیش از انقلاب. زیرا که تحولات اجتماعی، الزامات تحولات ادبی را در پی ندارد. انقلاب پدیده‌ای اجتماعی است و هر انقلابی منطبق مناسبات خودش را دارد. ادبیات پدیده‌ای هنری است و تحولات در آن نیز منطبق مناسبات خودش را دارد.

منطبق کردن منطبق مناسبات تحولات اجتماعی با منطبق مناسبات ادبیات چندان واقع‌گرایانه نیست. گفتیم که ظاهراً اما حقیقتش را بخواهید، آنچه در دوران پیش از انقلاب گرایش مسلط در ادبیات کودکان شناخته میشود بیشتر از منطبق مناسبات تحولات اجتماعی تاثیر گرفته است تا ادبیات. اگر ادبیات

کودکان پیش از انقلاب ادیبانی بود که بر ادبیات Litrariness خویش تاکید می کرد، طرح این پرسش مستخره می نمود چون ادبیات حقیقی، خصلت فرا - زمانی دارد و هر نوع تحول اجتماعی را در خود جذب می کند، تا اینکه بخواهد جذب آن شود. متأسفانه به علت اینکه ادبیات کودکان ایران در دوران پیدایش اسیر منطق مناسبات تحولات اجتماعی شد، از سرشت واقعی خود که همان ادبیت است دور شد.

برای اثبات این گزاره، نیاز است نگاهی به ادبیات کودکان در پیش از انقلاب بیندازیم. ادبیات کودکان در ایران عمر درازی ندارد، از نظر تاریخی می توان آن را به سه دوره تقسیم کرد. دوره پیش از سال چهل، دوره از سال چهل تا سال شصت و دوره از سال شصت تا امروز که البته عوامل متعددی گواهی می دهد این دوران تا بلوغ ادبیات کودکان استمرار خواهد داشت.

ما از دوره اول بحث نمی کنیم، در این دوره تسلط ادبیات عامیانه است و حرکتی از طرف کسانی چون باغچه بان و نیما و دیگران، دهه چهل، ادبیات کودکان ایران در شکل جدیدش پیدا می شود. گروهی از نویسندگان ایرانی به طرف نوشتن برای کودکان گرایش پیدا می کنند. «کانون پرورش فکری» در همین دهه که خودناشی از ضرورت وجودی ادبیات در آموزش و پرورش نوین است، به جذب بیشتر نویسندگان به طرف ادبیات کودکان منجر می شود. اگرچه سیاست کانون در همان دوره هم گرایش به ادبیت ادبیات بود و بیشتر کتابهای ادبی بازمانده از آن دوره متعلق به کانون است، متأسفانه گرایش مسلط در ادبیات کودکان ایرانی محسوب نمی شود. گرایش مسلط در ادبیات کودکان با آرمانگرایی سیاسی پیوند خورده بود. دهه چهل، دهه خیزش دوباره نیروهای اپوزیسیون به مواضع رژیم پهلوی بعد از یاس حاکم از دوره کودتای آمریکایی بیست و هشت مراد است. مبارزه سیاسی به مبارزه قهرآمیز تبدیل می شود. نیروهای جوان مذهبی و غیر مذهبی به سرعت جذب این شیوه از مبارزه می شوند، فضای بین رژیم وابسته و مردم، فضای خشونت، بی اعتمادی و ستیز آشکار است.

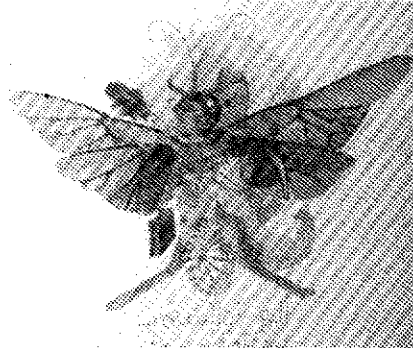
چشم انداز يك انقلاب بزرگ، برای آنها که درگیر مبارزه با رژیم هستند، کاملاً آشکار است. در چنین فضایی ادبیات و هنر به یکی از ابزارهای مبارزه با رژیم پهلوی تبدیل می شود. برای نمونه، جذابترین شعرها، آن دسته از شعرهاست که اشاره ای هم به فضای سرد و خاموش کمان آرش و زنجیرسلطان دارد.

شعر در ایران پایه های استواری دارد، جدای از شعرهای شکی که بازتابی از منطق مناسبات تحولات اجتماعی هستند. بعضی شعرها این منطق را با گذراندن از فیلترهای زیبایی شناختی عرضه می کنند و بعضاً از ماندگارترین شعرهای روزگار ما می شوند.

در مورد ادبیات کودکان وضع این چنین نیست. ادبیات کودکان نهال نوایی است که تجربه از روزگار معاصر ندارد. مخاطبانش را نمی شناسد و با زبان ادبی هم آشنا نیست. متأسفانه این نهال نوبا خیزی زود به عرصه سیاست کشیده می شود. ابزاری برای انتقال پیامهایی آکنده از رمزهای سیاسی می شود که فقط بزرگسالان توانایی کشف رمز این داستانها را دارند. نویسنده این دوران به این نمی اندیشد که ساختارهای ذهنی و روانی کودک از چه ویژگیهایی برخوردار است.

برای رشد به چه چیزهایی نیاز دارد و ظاهراً فقط به این می اندیشد که سیاستمدار کوچولو برای مبارزه با رژیم وابسته تربیت کند.

کسی نیست آنها را متوجه کند که میوه های نارس باغستان ایران، به آفتاب عاطفه، آغوش گرم مادر، بازی و شکم سیر و افسانه های لطیف نیاز دارند. در این میان نویسندگان فقط يك چیز را می بینند؛ شکمهای گرسنه و تضادهای طبقاتی و ارجاع این



وضع به رژیم حاکم. طبیعی است چنین تفکری، مرزهای ادبیات کودکان را به سرعت محدود و محدودتر می کند، تا جایی که ادبیات کودکان، میان خروارها پیام و شعار رمزی به حالت خفگی می رسد. در این دوره، صمدبهرنگی چهره شاخص ادبیات کودکان ایران است. در این شکی نیست که صمد با استعداد بود و زندگی کوتاهش را وقف کودکان محروم روستاهای آذربایجان کرد. اما صمد خیلی زود به يك اسطوره تبدیل می شود. این اسطوره از دل ادبیات زاده نشد، بلکه اسطوره ای در عرصه سیاست و مبارزه است. ذات اسطوره، فریبندگی آن است. بعد از مرگ صمد همه نویسندگان دلشان می خواست مثل صمد اسطوره شوند. بنابراین شروع کردند به تقلید از آثار او، به ویژه «ماهی سیاه کوچولو». اما اسطوره بیشتر از آنکه بخواهد خودش را در شخصیت تکرار کند، در آیین تکرار می کند. نویسندگان آن روزگار متوجه این نبودند، صمد در اثرش غرق شد؛ نویسندگانی بودند که

در صمد غرق شدند. بنابراین ادبیات کودکان هنوز استوار نشده، قربانی پذیر شد. سیاست زدگی عامل اصلی این وضع بود. تصور کنید چه مقاله هایی که در تأویل سیاسی «ماهی سیاه کوچولو» نوشته نشد.

بحث بین دو گروه و جریان که یکی معتقد بود «ماهی سیاه کوچولو» از مبارزه مسلحانه می گوید و دیگری اصرار می کرد که نشانه ای از مبارزه توده ای است، اثبات این مدعا است که تنها چیزی که مهم نبود، کودک و داستان کودک بود. آرمانگرایی سیاسی فی نفسه کنش مقدسی است، اما آیا درست بود که نهال نوپای ادبیات کودکان را قربانی آرمانهای سیاسی کنیم و ضرورت های زندگی کودک، همان ضرورت های زندگی بزرگسالان نیست. ادبیات کودکان ایران از هنگامی به راه درست افتاد که این گزاره را درک کرد و به کار بست. این تحول از سال شصت به بعد آغاز شد، نه از سال پنجاه و هفت که انقلاب پیروز شد. این سه سال را باید دوران سرگشتگی و حیرت نام نهاد. اوضاع تغییر کرده بود. آرمانها رنگ عوض کرده بود. گروهی از نویسندگان به این باور رسیده بودند که به جهان آرمانیشان رسیده اند و گروهی دیگر به این نتیجه

می رسیدند که اساساً نویسنده کودک نبوده اند، اما در این دوازده سال چه به دست آورده ایم. گروهی به دستاوردهای این دوره بسیار خوشبین هستند. این عده عمدتاً کسانی هستند که دستاوردهای ادبیات کودکان را نتیجه تحولات اجتماعی می دانند و آن را به زنجیره ای دیگر از دستاوردها مرتبط می کنند. گروهی دیگر هستند که دستاوردهای ادبیات کودکان را در این دوره نتیجه برگشت به خود میدانند؛ یعنی به ادبیت ادبیات. من خودم را به گروه دوم نزدیک می بینم و باور دارم که تکامل ادبیات از درون صورت می گیرد و عوامل بیرونی فقط نقش تسریع و یا کند کننده دارند. ادبیات کودکان ایران پیشرفت کرده است. کسانی که این موضوع را انکار کنند، یا از جریان ادبیات کودکان در ایران آگاهی ندارند و یا خودشان را فریب می دهند. این پیشرفت، بیشتر از هر چیزی مدیون خودنویسندگان، استادان و دست اندرکاران ادبیات کودکان است. تا عوامل دیگر، و گرنه همه شاهدند که برای نویسنده اوضاع تغییر نکرده است. نویسنده همچنان به دنبال نان است و نان گریزان از او. تیراز کتاب نسبت به افزایش جمعیت رشد در خور توجهی نداشته است. نویسندگان یا ناشران درگیر هستند و ناشران با اوضاع اقتصادی. کافی است نگاهی به درددل نویسندگان بیندازید که همین روزها که من این سطور را برایتان می نویسم، در مجله غنچه ویژه دومین سمینار ادبیات کودکان درج شده است.

خوشبینی زیاد به دستاوردهای محدود این دوره و طرح این موضوع که ادبیات کودکان ایران به سطح ادبیات جهانی رسیده، عامل خطرناک و تهدیدکننده ای برای موقعیت حقیقی ادبیات کودکان ایران است. این موضوع نویسندگان را راضی به وضع موجود می کند و اگر بیش از این گسترش پیدا کند، قطعاً به واپسگرایی ادبی منجر می شود. راه پیش روی ما، هم زرقا دارد، هم پنهان، هم باید از جنبه کیفی رشد کنیم و هم از جنبه کمی. جنبه کیفی کار در اختیار نویسنده است و جنبه کمی کار در اختیار سیاستگزاران فرهنگی جامعه. نیاز است که نویسندگان با خودشان و کودکان جدی تر برخورد کنند. دانش ادبی و شناخت شناسی کودک را کسب کنند و به کار اندازند. دلشان را به جویز ادبی که متأسفانه بیشتر اعمال سیاست فرهنگی جانسپدار است، خوش نکنند. گذر زمان داور بزرگ آثار ادبی است. سکه ولوح و دیلم اقتضار اثر ادبی نمی سازد، اثر ادبی خودش است که خودش را می سازد. این حقیقت است که ما بار دیگر وارد بحرانی بزرگ در عرصه نشر کتاب کودک شده ایم. تجربه گذشته ثابت می کند که اگر هوشیار باشیم، می توانیم از این بحران بهره بگیریم، در حالی که خود بحران فی نفسه زیانبار است. بحران نشر با همه زیانباری ای که دارد. يك مزیت بزرگ هم دارد و آن هم مانع شدن ارائه آثار شتابزده نویسندگان است. آثار با ساختار ضعیف را یا حذف می کند، یا وادار به ارتقاء می کند. قانون تنازع بقا اگرچه خشن است، اما باعث رشد ادبیات کودکان ایران خواهد شد. از این بحرانها، حرمت به کاغذ و قلم خود را خواهیم آموخت. بهتر است واقع بین باشیم و چشمهایمان را به روی واقعیت های زشت و زیبا نندیم.